

بسم الله الرحمن الرحيم^۱

کلام در اشاره به نظریه **محقق حکیم** بود در اینکه آیا منصب قضا برای مجتهد متجزی جعل شده یا جعل نشده است؟ اشاره کردیم که ایشان می‌فرمایند در مشهوره **ابی خدیجه** منصب قضا برای مجتهد متجزی جعل شده است، در مورد قاضی تحکیم نیست که ما هم این را قبول داریم، مقبوله **عمر بن حنظله** هم می‌گوید منصب قضا برای مجتهد مطلق جعل شده لذا تعارض می‌کنند، اینجا تعارض هست، برای رفع اشکال تعارض دو جواب و دو بیان دارند.

بیان اول: بر عکس **محقق خوئی**، **محقق حکیم** مقبوله **عمر بن حنظله** را به صورتی تفسیر می‌کنند که مطابق با مشهوره بشود، یعنی با یک بیانی می‌فرمایند مقبوله **عمر بن حنظله** هم مقصودش مجتهد متجزی است. بیانشان این است که می‌فرمایند در مقبوله **عمر بن حنظله** سه جمله پی در پی داریم، «**رَوَى حَدِيثَنَا وَ نَظَرَ فِي حَالِنَا وَ حَرَامِنَا وَ عَرَفَ أَحْكَامَنَا**» ایشان می‌فرمایند جمله اول را معنا می‌کنیم، وحدت سیاق می‌گوید آن دو جمله دیگر را هم باید به همان صورت معنا کنیم تا ببینیم نتیجه چه می‌شود؟

می‌فرمایند جمله **«و روى حديثنا»** هر چند ظهورش عموم است یعنی احادیث ما را روایت کند ولی این ظاهر بدوی مراد نیست چون در زمان ائمه علیهم السلام متعذر بود با سختی رفت و آمدها و سختی ارتباط با ائمه علیهم السلام که یک شخص همه احادیث ائمه علیهم السلام را روایت کند، چون متعذر بوده ما این **«روى حديثنا»** را اینگونه معنا می‌کنیم یعنی **«بعض حديثنا»**، لذا در جمله اول منصب قضا جعل شده برای کسی که می‌تواند بعضی از احادیث ما را روایت کند. بعد **«نظر في حلالنا و حرامنا»**، معنایش این است که دقت کند در حلال و حرام ما، یعنی نه همه حلال و حرامها، یعنی دقت کند در همان مقداری که روایت کرده است، اگر صد تا روایت کرده در همان صد تا روایت حلال و حرام را دقت کند، **«عرف احكامنا»**، یعنی احکامی که از روایاتی که روایت می‌کند به دست آورده است بداند.

نتیجه: هر کسی که مقداری روایت از اهل بیت علیهم السلام دارد و در همان روایات حلال و حرام را فهمیده است و احکام را فهمیده است منصب قضا برای او جعل شده است. بنابراین مفاد مقبوله **عمر بن حنظله** هم جعل منصب قضا برای مجتهد مطلق نیست **«روى بعض حديثنا»** پس می‌شود مجتهد متجزی.

بیان دوم: بر فرض ما این توجیه را قبول نکنیم، بگویید مقبوله می‌گوید مجتهد مطلق منصب قضا را دارد و مشهوره می‌گوید مجتهد متجزی، تعارض می‌کنند راه حل جمع عرفی است، یکی از طرق جمع عرفی این است که ما مقبوله را حمل بر افضلیت می‌کنیم، می‌گوییم منصب قضا برای مجتهد متجزی طبق مشهوره **ابی خدیجه** جعل شده است ولی افضل این است که قاضی مجتهد مطلق باشد که مقبوله **عمر بن حنظله** باشد، لذا تعارض برطرف شد.

عرض ما این است که این بیان ایشان و دو جوابی که از تعارض بیان می‌کنند هیچ کدام قابل قبول نیست: اما جواب اول ایشان، نکته محوری کلام ایشان که مقبوله را حمل کردند بر مجتهد متجزی، این بود که روایت جمیع احادیث متعذر است پس بگوییم راوی بعضی از احادیث، عرض ما این است اگر جمیع متعذر بود، نوبت می‌رسد به اقرب المراتب، **«روى حديثنا»** یعنی کسی که کمیت زیادی از احادیث ما را روایت کرده باشد، یعنی مجتهد مطلق و این هم متعذر نیست، شما کتب فهارس و تراجم را ببینید، از جمله **فهرست شیخ طوسی** نسبت به روات، **«و له ثلاثون كتابا، و هي كتاب الوضوء، و كتاب الصلاة، كتاب الزكاة، كتاب الصوم، كتاب الحج، كتاب النكاح و الطلاق، كتاب الصيد و الذبائح، ...»**

کتاب العتق و التدبیر،^۲ فرد دیگر «و له ثلاثون کتابا، منها، کتاب القبلة، کتاب الصلاة، کتاب الصيام، کتاب الشراء و البیع، کتاب الفرائض، کتاب النکاح، کتاب الطلاق، کتاب الحيض، کتاب العبادات، کتاب الغيبة»^۳، موارد فراوانی داریم که روات یا مستقیم یا با واسطه به کمیت زیادی از روایات دسترسی داشته‌اند لذا اینکه بگوییم چون دسترسی به همه احادیث برای یک نفر متعذر بوده است پس بعضی از احادیث هم کفایت می‌کند این دست برداشتن از ظهور بدون قرینه است.

اما جواب دوم ایشان که فرمودند حمل بر افضلیت، حمل بر افضلیت وقتی درست است که جمع عرفی اقتضای این مطلب را داشته باشد، به تعبیری از **محقق خوئی** که در گذشته اشاره کردیم، اگر دست عرف بدهی بگوید مطلب همین گونه است، اینجا واقعا اینگونه است؟ هر کدام از این دو روایت در مقام تحدید است مشهوره می‌گوید چیزی از احکام ما را بداند کافی است، مقبوله می‌گوید «**عرف احکامنا**» همه احکام را بلد باشد، من برای او منصب قضا را جعل کردم: کدام افضلیت؟ لذا این نگاه **محقق حکیم** قابل قبول نیست.

آخرین نظریه‌ای را که اینجا اشاره کنیم و بعد وارد مطالب خودمان شویم. نظریه‌ای یکی از اعظام اساتید ما حفظه الله^۴ می‌باشد. ایشان جعل منصب قضا را برای مجتهد متجزی قبول دارند با یک بیان مبسوطی که خلاصه بیانشان را اشاره می‌کنیم.

ایشان ابتدا که بین مشهوره و مقبولة **عمر بن حنظله** مثل استادشان **محقق خوئی** جمع می‌کنند به این صورت که مشهوره را حمل بر مقبولة می‌کنند به همان بیان **محقق خوئی**، یعنی ایشان حفظه الله می‌فرمایند مشهوره **ابی خدیجه** «**يعلم شيئا من قضایانا**» یعنی «**کثیرا من قضایانا**» به همان بیان **محقق خوئی** یعنی مجتهد مطلق، لذا مشهوره شد طبق مقبولة پس تا اینجا جعل منصب قضا برای مجتهد مطلق است.

ولی می‌فرمایند مشکلی که ما داریم این است که این مشهوره **ابی خدیجه** یک نسخه دیگری هم دارد «**شيئا من قضائنا**» طبق آن نسخه جعل منصب قضا شده است برای مجتهد متجزی، هر کسی که یک چیزی از باب قضاوت را بلد باشد برای او جعل منصب قضا شده، این نسخه مشهوره با مقبولة متعارض است، ایشان می‌فرمایند که اینجا **شیخ طوسی** و **شیخ کلینی** هر دو به سند واحد مشهوره را نقل کرده‌اند، **شیخ طوسی** نقل می‌کند «**شيئا من قضایانا**» **شیخ کلینی** نقل می‌کند «**شيئا من قضائنا**» و **شیخ کلینی** اضبط از **شیخ طوسی** است ضمن اینکه سند **شیخ طوسی** یک مشکلی دارد، پس مشهوره **ابی خدیجه** «**شيئا من قضائنا**» است، از آن طرف **شیخ صدوق** روایت را نقل کرده است «**شيئا من قضائنا**» بنابراین کاملا تعارض بین مقبولة و مشهوره شکل می‌گیرد.

بعد می‌فرمایند اگر در تعارض اینجا شما قائل به تساقط باشید نتیجه این می‌شود که مجتهد مطلق که یقینا تصدی باب قضا دارد و مجتهد متجزی شک داریم اصل عدم ولایة احد علی احد، اصل عدم نفوذ قضاء مجتهد متجزی است ولی ما می‌گوییم در تعارض خبرین «**إذا فتخیر**» تخییر در مسأله اصولی است مجتهد در بادی امر می‌تواند به هر یک از دو طرف تعارض مراجعه کند و طبق آن فتوا بدهد، ما برای فتوا مشهوره را انتخاب می‌کنیم و طبق مشهوره فتوا می‌دهیم منصب قضا برای مجتهد متجزی جعل شده است.

کلام ایشان ملاحظات زیادی دارد که ملاحظات کلام ایشان خواهد آمد.

^۲ - الفهرست (للشیخ الطوسی)؛ ص: ۵۸: «۲۲۰ الحسين بن سعيد بن حماد بن سعيد بن مهران الأهوازي من موالی علي بن الحسين عليه السلام ثقة...» - الفهرست (للشیخ الطوسی)؛ ص: ۱۶۲: «۷۰۶ موسى بن القاسم بن معاوية بن وهب البجلي، له ثلاثون كتابا مثل كتب الحسين بن سعيد مستوفاة حسنة...».

^۳ - الفهرست (للشیخ الطوسی)؛ ص: ۵۱: «۱۸۲ الحسن بن محمد بن سماعة الكوفي واقفي المذهب إلا أنه جيد التصانيف نقي الفقه حسن الانتقاد...».

^۴ - آیه الله العظمی وحید خراسانی حفظه الله.